

اندر باب تظاهرات ۲۲ بهمن

(تصمیم با خودشان است)

امیر فیض- حقوقدان

ایران یار گرامی آقای قادری در برنامه ای در پاسخ به این پرسش، که آیا ایرانیان باید در روز ۲۲ بهمن سال جاری در تظاهرات شرکت کنند یا خیر؛ پاسخ این پرسش همگانی رابه آنجا رسانیدند که تصمیم با **خودشان....** یعنی ایرانیان داخل کشور... است و ما نمیتوانیم برای آنها تعیین تکلیف کنیم.

بقول آقای هنری کسینجر وزیر خارجه سابق آمریکا >نشانی و شماره تلفن **این خودشان کجاست** که بتوان با آنها تماس گرفت<.

خودشان، منتسب به فرد ویا گروه و جمعیتی است که بوسیله یک یا چند نفر مدیریت ویا رهبری میشوند و تصمیم آن ها، تصمیم و اراده و قصد آن جمیت شناخته میشود.

آیا ایرانیان داخل کشور حتی آن کسانی که در مورد شرکت در تظاهرات نظر موافق داشته اند در موقعیتی قرار دارند که شخص ویا کسانی آنها را در اجرای خواسته هایشان رهبری کنند؟! مسلما خیر... و در کلامی تشبیهی آنها همان وضع سردرگمی و بی رهبری و بی تصمیمی را دارند که ایرانیان خارج از کشور دارند.

اهل معنا همه جمع اند وای از آنها که همه علافند

مسئله بی رهبری و تاثیر منفی آن در مبارزه چیزی نیست که نیازی به اثبات داشته باشد؛ این اصلی است که درخشانی خاصی در فرهنگ ما ایرانیان دارد و هر برگ از تاریخ ما گواه بیان حقیقت آن است.

◀ ایرانیان بدون رهبر و بزرگتر به هیچ اقدامی ولو زندگی بهتر و نجات از ننگ دست نمیزنند دین آنها هم همین توصیه را دارد که تا رهبر مصمم و مطمئن ندارید تقیه کنید، ادبیات ماهم همین حکم را دارد و میگوید:

بی پیر مرو تودر خرابات هر چند سکندر جهانی

-

چو رهبر نباشد نیاید بکار همه زور بازو، همه فن و کار

یکی از جامعه شناسان نوشته است:

◀ هیچگاه دیده نشده است که ملت ایران بخودی خود برای عمل مشترکی قیام کند. همدردی با ملت، قیام مشترک و تشریک مساعی و جانبازی همواره تابع اراده قائد توانائی بوده است

چنانکه در اثر فشار سخت اوضاع داخلی ایران به سال ۱۱۳۹ نادرشاه سبب تهیج احساسات ملی ایرانیان شد و در سال ۱۲۹۹ قیام سردار بزرگ ایران رضاشاه کیبر صورت گرفت. ← گری سیک عضو امنیت ملی آمریکا نوشته است:

فعالان سیاسی ایران منتظر کسی هستند که برای آنها جنبش را سازمان دهی کند، ایرانیان میدانند که چه رژیمی میخواهند. (مشروح درسنگر ۴۹۲+۳۳۲)

← علاوه بر مراتب بالا قشر روشنفکرانی که تا حدودی متشکل هستند، همان دانشجویان دانشگاه میباشند آنها هم به خبرنگار بی بی سی گفته اند که ما دیگر در تظاهرات شرکت نمیکیم زیرا رهبری نداریم.

نقش رهبری اعلیحضرت در سالهای نخست مبارزه

تظاهرات سال ۱۳۶۲

بمناسبت سالگرد مشروطیت؛ اعلیحضرت رضاشاه دوم پیامی به ملت ایران در ۱۴ مرداد سال ۱۳۶۲ ایراد فرمودند و در آن خواستار تجمع ایرانیان بمناسبت تجلیل از رویداد مشروطیت ایران شدند.

این اولین تظاهراتی بود که به دعوت اعلیحضرت که **تنها دو سال و چند ماه از اعلام سلطنت ایشان میگذشت انجام یافت**، بنابر گزارش خبرنگاران خارجی سیل جمعیت تمام خیابانهای مطرح در تظاهرات را پوشانید و نشریه سنگر در یک بیت حرف آخر آن تجمع بزرگ را چنین عرضه کرد:

آن تجمع بعد از آن فرمان شاه هست برهان بروجود رستخیز

وبه موازات آن دعوت و تظاهرات، اعلیحضرت در پیام بعدی بتاريخ ۲۲ شهریور ضمن قدردانی از مردم ایران صریحا با عباراتی خاص، خمینی به چالش کشیده شد و میتوان آن پیام را از قاطع ترین و پربرترین پیامهای اعلیحضرت دانست؛ چند فرازی از آن پیام تاریخی را باهم میخوانیم.

«شما (خطاب به خمینی) کلیه حقوق مردم را **غصب** کرده اید، من پیش از این هم گفته ام که اول بنام یک ایرانی وبعد بنام یک معتقد به اصول آزادی و سپس **بعنوان وارث پادشاهی** ایران سخن میگویم و از اعاده حاکمیت ملی دفاع میکنم.

امروز ملت ایران برای پس گرفتن آنچه شما **غصب** و پایمال کرده اید بدون ترس از آدمکشان شما به میدان آمده اند....»

حاشیه = استفاده از واژه غصب آنهم دو بار در کلام اعلیحضرت متضمن اهمیت بار حقوقی آن است که اساس مبارزه سیاسی مخالفان جمهوری اسلامی را تشکیل داده است، و رساگر این دستاورد حقوق سیاسی داخلی است (که تدام رژیم سلطنتی ایران حق است که غصب شده است و با رفع قدرت قاهره غصب، بدون نیازه هیچ عملی حفا نیت و تداوم مشروطیت ایران در جایگاه قانونی خود قرار خواهد یافت). شمول تعلق صفت غصب به جمهوری اسلامی، شورش ۵۷ و فراندم سال ۵۸ و همه آثار متعلقه به شورش ۵۷ را نامشروع و غیرقانونی و از ثمرات غصب میشناسد. (پایان حاشیه)

ادامه....

«...این خواستن و برخاستن مردم برای من علاوه برحق هم **ایجاد تکلیف** کرده است که آماده ام جان خود را در راه ادای این تکلیف بدهم (مفهوم ایجاد تکلیف درکنارحق برمیگردد به سوگند سلطنت و در مجموع رهبری معنوی ملت ایران ازسوی اعلیحضرت و آماده جانبازی گواه اصلاتی است که اعلیحضرت برای تکلیف خود قائل هستند).

اطمینان دارم که تمام مبارزان داخلی و خارج ازکشوردراین راه بامن هم اراده اند (مفهوم رهبری توام با اطمینان).

مردمی که در روز مشروطیت درسیاهی وحشت آدم کشان حرفه ای شما ازخانه ها بیرون آمدند و حضور آزادانه خودرا با متانت تمام نشان دادند آرام نخواهند نشست. آنان بامن وسایر آزادیخواهان دور از کشور در ارتباطند، مدیران وکارگزاران جامعه به ما میگویند که این مرد اساس نظام اجتماعی و اقتصادی رابرم زده است. سربازان ونظامیان میگویند موجودیت میهن ما به خطرافتاده است، معتقدان به مذهب اظهارمیکند که بنام تقدس، دین ومذهب را مخدوش کرده است. سیاستمداران میگویند مملکت رابه بن بست کشانده ومردم بیگانه میگویند؛ از اینهمه ظلم و برادر کشی و جنگ به جان آمده ایم وهمه باهم میگویند این مرد باید برود.....».

برای اولین بار اعلیحضرت بمناسبت یک مورد که همان تجمع ۱۴ مرداد سال ۶۲ بود دویپام متوالی که کاملاً بیسابقه بود دریک زمان به مردم ایران دادند.

«هم میهنان عزیزم

تجربه چهاردهم مرداد وحرکت آگاهانه ودلیرانه شما درکوچه ها وخیابانهای ایران عزیز به دنیا نشان داد که ملت ایران هنوز زنده است.....

حرکت قهرمانانه شما به من وعموم مبارزان خارج ازکشور آگاهی بیشتری داد که شما چه میخواهید وچگونه میخواهید.....

درهرکوی وبرزن ومدرسه وموسسه وکارگاه وکارخانه ومنطقه عشایری هسته های پایداری راسامان دهید؛ به ارتش ونیروهای مسلح ملی احترام بگذارید از تلف کردن نیرو وجانهای خود در درگیری های بی نتیجه بپرهیزید به دامهایی که دشمن درراه شما میگسترد قدم نگذارید.....

حرکتی که درروز سالگرد مشروطیت آغاز شد اولین قدم بود وآخرین آن نیست ما بیکارننشسته ایم **باید به دشمن ضربه های کاری وپی درپی زد** شما نیز هوشیارباشید...»

مضمون فرامین بالا رهبری مادی وتشکیلاتی شخص اعلیحضرت است و توصیه ضربه های کاری پی درپی، مبرهن شروع وادامه مبارزه آشوبگری است).

(مشروح بیانات اعلیحضرت رامیتوانید درسنگر ۲۷ شهریور ۶۲ ملاحظه فرمائید)

به موازات تجمع ایرانیان بفرمان شاه، **اعلیحضرت درپاریس مصاحبه ای داشتند و اظهار امیدواری کردند که برای براندازی جمهوری اسلامی بیش از ۷۲ ساعت وقت صرف نشود.**

(توجه خاص اعلیحضرت به مبارزه براندازی جمهوری اسلامی آنهم با شدت و برنامه ریزی قاطع) بهتراست چند سطر هم از پایان همان سنگر که خطاب به اعلیحضرت آمده است باستحضار رسانده شود که موثر در نتیجه گیری این تحریر است.

اعلیحضرتا

****هیچ وحدت وتشکل نیروی به ثمرحقیقی نمیرسد و ارزش اجرایی ندارد مگر آنکه در مسیر اعتقاد راستین به نظام پادشاهی مشروطه وقانون اساسی ومتمم آن باشد.**

****شعله های خشم ملت، هیچ رستاخیزی را بوجود نمیآورد الا آنکه مبارزات ملی با نام شاه هماهنگ وبا مشروعیت تداوم قانون اساسی مشروطه همزاد باشد.**

****هیچ رهبری افق پیروزی را نخواهد دید و گرایش ملی را جاذب نخواهد شد مگر آنکه در مسیر تداوم اجرایی قانون اساسی مشروطه وتائید پادشاه ایران بپا خیزد.**

****هیچ مبارزه ای مفتخر به نجات ایران وانتظام امور و اجرای عدالت وتامین امنیت نمیکردد مگر اینکه فرمان شاه در اجرای رسالت تاریخی متکی به قانون اساسی مشروطیت قدرت بخش آن باشد.**

مکن باوربراین بتها که هستند که این بتها همه خود میپرستند

همه هستند سرگردان چو پرگار پدیدارنده ای خودرا طلبکار

(ازهمان سنگر صفحه ۱۲)

چرا اینطوری شده است

◀ **چرا اعلیحضرت** که خودرا متعهد به حراست ازقانون اساسی وتداوم سلطنت میدانستند ودرهمان سالهای نخست سوگند، از مقام وموقعیت رهبری معنوی مردم سخن میگفتند کم کم ابتدا حرمت و وفاداری به قانون اساسی وتداوم سلطنت را ازدست دادند وسپس سلطنت و جمهوری بی تفاوت شد ودرعین بی تفاوتی، سلطنت به میدان لاتاری هم افتاد همان اعلیحضرت که درمصاحبه با پاری ماچ درسال ۶۲ فرمودند:

«در اینجا مایلیم از ایجاد این سوء تفاهم جلوگیری کنم قانون اساسی پیش بینی نکرده که اصل سلطنت به سوال گذاشته شود – ایران یک کشور پادشاهی است و در آن پسر جانشین پدرمیشود بنابر این امکان هیچ سوء تفاهمی ویا سوء تعبیری نباید وجود داشته باشد».

(مشروح مصاحبه درسنگر ۱۹۶)

◀ **چرا اعلیحضرت** که جمهوری اسلامی و شورش ۵۷ را اقدامات غاصبانه میدانستند یکباره برخلاف انتظار همه ایرانیان برای شورش ۵۷ عنوان انقلاب قائل و فرمودند:

«هیچ کس نمیتواند منکرانقلاب ۵۷ بشود هرکس آنرا نفی کند از روند جریانات تاریخی بی اطلاع است.» (سال ۷۲ مشروح درسنگر ۳۷+۳۳۲)

این درحالی است که قبلاً نه تنها شورش ۵۷ را انقلاب نمیدانستند بلکه تنها انقلاب واقعی ملت ایران را انقلاب مشروطیت میدانستند.

◀ **چرا اعلیحضرت** که خود را رهبر مردم ایران میدانستند و بارها گفته بودند «منتظر دستورات من باشید من در روز موعود به میان شما خواهم بود - هروقت که شما گفتید قانون اساسی من در میان شما خواهم بود»، چه شد که بعد امر رهبری رسید به آنجا که فرمودند «هرچه اصرار کنید نه کسی را انتخاب میکنم و نه رهبری میکنم».

◀ **چرا اعلیحضرت** که خواستار براندازی جمهوری اسلامی در مدت ۷۲ ساعت بودند به موقعیتی رسیدند که بهترین راه نجات ایران را صبر کردن دانستند، تا سران جمهوری اسلامی خودشان ایران را ترک کنند و البته اعلیحضرت هم برای آسایش بعدی آنها کمک خواهند کرد.

«کاری کنیم که رژیم کم، کم آزادی بدهد بالطبع در کنار آزادی ها سازندگی ها انجام میشود و دیگر مسائل وابسته از جمله روابط بین المللی هم برقرار خواهد شد»...

(مشروح درسنگر ۴۷۳+۳۳۲)

◀ **چرا دیگر از بعد** از آن پیام ۱۴ مرداد و آمادگی برای نجات ایران و تحریص مردم به ایفای عهد با وطن، پیامهای اعلیحضرت فاقد بوی مبارزه سیاسی شد؟

چرا این تناقضات

این تناقضات و تعارضات بین و آشکار چرا و علت چیست؟

هرکس ممکن است دلانلی به طبع و برداشت خود از ماجرای تناقضات اعلیحضرت ارایه دهد، ولی بجاست قبول کنیم که تعارضات در گفتار و یا عمل افراد عادی یک فصل است و تعارضات در افراد و شخصیت های سیاسی فصل دیگری است... آدم معمولی اهمیتی به تعارضات در کلام نمیدهد مانند امید دانا، عباس فخرآور یا دیگران؛ ولی یک شخصیت سیاسی میداند که تعارضات در کلام و بیان، سبب سقوط شخصیت و اعتبار اوست.

توماس فریدن در نیویورک تایمز نوشت «اروپائیان بوش را بعلت تناقض گویی مسخره میکنند».

یک شخصیت سیاسی به مفاسد گفتارهای متناقض کاملاً آگاه است وزیر بار آن هر قدر ناچار باشد نمیرود مگر اینکه فشار فوق تحمل باشد و این فشار فوق تحمل نمیتواند از جانب فرد باشد زیرا جامعه حافظ حقوق افراد است و تنها دولتی مقتدر که نبض سیاست جهان و بیشتر ایران را در ید خود دارد، قادر به ایجاد فشار و تهدید و ایجاد انحراف از اعتقاد سیاسی شخصیت های ایرانی است.

بتحقیق اگر اسناد دخالت آمریکا در ایران خاصه طرح وزارت خارجه آن کشور دائر به مخالفت با انتقال سلطنت به ولیعهد قانونی ایران (طرح هنری پرشت) بطور اتفاقی در دسترس تحقیق قرار نمیگرفت این ظن، مبتلا به عمومی میشد که اعلیحضرت به میل و اراده خودشان در مسیر مخالفت با سوگند سلطنت قرار گرفته اند. وجه قضاوت ناروا و زشتی بنام اعلیحضرت ثبت در تاریخ میشد.

قدرت بازدارنگی طرح مزبور (هنری پرشت) در آن حد است که ایرانیان حتی طرفدار سلطنت از طرح آن واهمه دارند.

شنیدم که در برنامه آقای قادری تبلیغ سنگینی بود روی فاش شدن اسرار مهمی که شنونده کاملاً حریص میشد که ببیند این سَرمهم چیست، معلوم شد که آقای قادری نگران است از اینکه برای سلطنت ایران یکی از نوادگان قاجار مطرح شود.

آقای قادری...

بفکر آزادی سیاسی پادشاه باش که تا آن تحریم سیاسی تحمیل برایشان است نه مبارزه ای وجود خواهد داشت و نه ایرانی.

آقای قادری

این چند سطری که اکنون بعنوان یادگاری ایام مبارزه تقدیم شما میگردد از سنگرمهر ماه سال ۶۱ بشماره ۱۳۲ است خواهش دارم قبول کنید و فراموش هم نکنید.

ای ایرانی که میخواهی برای آزادی و وطن مبارزه کنی فراموش نکن که:

هرگونه تلاش برای رهائی ایران ما، برای وحدت نیروها، برای سازندگی ایران فرداها و برای سرکوبی ملاها باید با نیرو و ملات، که برخاسته از عادت ملی ما ایرانیان است بنا شود و گرنه فرو میریزد، چنانکه یکی پس از دیگری به مجرد بوجود آمدن فرو ریخت.

هیچ وحدتی، هیچ سازمانی، هیچ مبارزه ای، هیچ شرافتی، هیچ آبرویی و هیچ امیدی و ابداء، ابداء وطنی باقی نخواهد ماند، اگر از قدرت سنتی پادشاهی که در زمینه های معنوی که قرنهای گامهای استوار ملت بر آن نهاده شده است بر میثاق قانون اساسی مشروطه محکم و مصمم حرکت متهورانه خود را آغاز نکند.

عادت ملی ما ایرانیان چنین است که به یک قدرت، به یک نام، به یک ناجی سنتی و یک عزیز

ملت که عنوانش شاه است چشم دوخته ایم (و این عزیز همان است که ۴۰ سال است در تحریم

سیاسی وزارت خارجه آمریکاست و کسی بفکر آزادی و رهائی او نیست)